

سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی (قدس سره)

دقت در امور



یادم هست زمانی که قطب زاده مدیریت صدا و سیما را بعهده داشت حضرت امام که از پخش برنامه های خلاف خلاف اسلام ناراحت شده بودند نامه ای تنظیم کرده و ذیل آن خواستند که: به «آقای قطب زاده بگویند مگر شما التزام به مسائل اسلامی ندارید مگر شما متعهد نسبت به قرآن نیستید، انقلاب ما انقلابی اسلامی است. چرا باید برنامه هایی خلاف اسلام از صدا و سیما پخش شود». وقتی پیام امام به قطب زاده رسید او ناراحت شد. لیکن بعدها روشن گشت که قطب زاده لرادت قلبی نسبت به اسلام نداشته و بلکه نظاهر به تعهد نسبت به اسلام می کرده است.

و یا به یاد دارم زمانی که حجت الاسلام والمسلمین محشمی در صدا و سیما سعی داشتند وقتی یک روز برای ادای گزارش به خدمت امام رسیدند حضرت امام پس از استماع سخنان ایشان گفتند: «شما باید کنترل بیشتری نسبت به برنامه ای که از رادیو پخش می شود داشته باشید» بعد فرمودند: «بعد از اذان صبح و بعد از دعاهائی که از رادیو پخش می شود آهنگی نیز وجود دارد که شاید پخش آن درست نباشد». آقای محشمی پس از بیرون آمدن از اتاق حضرت امام بسیار اظهار تعجب می کردند که چگونه رهبر انقلاب با مشغله فراوانی که دارند با این دقت برنامه های رادیو و تلویزیون را تعقیب می کنند البته الحمد لله با رهنمودهای امام عزیز در صدا و سیما جمهوری اسلامی تحول عمیقی صورت گرفته و زحمات عزیزان دست اندرکار در ارائه برنامه های سازنده و اسلامی اینک قابل تقدیر است.

ساده زیستی حضرت امام



اما در مورد زندگی ساده امام بسیار شنیده اید و

از تصاویر پخش شده از سیما جمهوری اسلامی ایران خود شاهد بودید. منزل ایشان را ابتدا باید بگویم، منزلی که در جماران ایشان سکونت داشتند متعلق به حجت الاسلام والمسلمین آقای جمارانی و دو اخوی ایشان و همچنین متعلق به یکی از دامادهای آقای جمارانی است که در اختیار حضرت امام بمنظور سکونت قرار گرفته بود. حضرت امام با توجه خاصی که نسبت به مسائل شرعی داشتند یک بار تمامی آقایانی که از آنها یاد شده را دعوت کرده و از آنها پرسیدند که: آیا رضایت به سکونت حضرت امام دارند یا خیر؟ آقایان پاسخ دادند که رضایت کامل دارند حضرت امام به این هم بسنده نکرده و همسران آقایان را خواسته و از آنان نیز پرسیدند که: آیا رضایت برای سکونت حضرت وجود دارد یا خیر؟ آنها نیز اعلام کردند که بسیار خوشحال و راضی هستند که امام عزیز افتخار دادم و در این منزل سکونت کرده اند در مورد سادگی زیستی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه باید بگویم ایشان سعی می کردند همیشه در شرایطی مشابه محرمترین و مستضعف ترین افراد جامعه زندگی را سپری کنند. در این مورد خاطره ای به یاد آمد که نقل می کنم:

هنگامی که حضرت امام به جماران تشریف فرما شدند، آقای جمارانی علاقه داشتند که حسینیه به لحاظ ساختمانی و فرم عمومی اش تغییر یافته و به اصطلاح، محلی تمیز و مدرن شود. یک روز حضرت امام از طریق حاج سید احمد آقا پیغام دادند که از انجام این کار (تغییر ساختمان حسینیه) امتناع کنید، آقای جمارانی بار نخست احساس کردند حاج احمد آقا در ادای پیغام حضرت امام چندان مصر نیست، و وقتی آقای جمارانی به کار تعمیر حسینیه ادامه داد، امام عصبانی شدند و پیغام

دادند «اگر می خواهید اینجا (حسینیه) را تعمیر کنید بگذارید برای وقتی که من از دنیا روم». در ارتباط با اینکه حضرت امام به زندگی متفاوت از قشر محروم جامعه رضایت نداشتند خاطره دیگری به یاد آمد که نقل می کنم:

روزهای سخت جنگ تحمیلی بود و دشمن با حملات هوائی و موشکی نا جوانمردانه اش شهرهای بی دفاع کشورمان را مورد هدف قرار داده بود، در این روزها افراد متکن با پناه بردن به محلهای امن خود را از تیررس دشمن نجات داده بودند لیکن افراد محروم جامعه با استقامت و پایداری وصف ناپذیری به سکونت خود در شهرها ادامه می دادند. در این بین قرار شد برای امام پناهگاهی احداث شود تا چنانچه حمله ای هوایی صورت گرفت جان ایشان که به واقع جان امت بود، در امان باشد. وقتی امام از موضوع باخبر شدند، گفتند: به هیچ وجه من به آنجا نخواهم رفت پناهگاه ساخته شد لیکن تا آخرین لحظه از حیات پربرتک امام، این پناهگاه، امام را در خود ندید. این در حالی بود که تمامی مسئولین کشور از امام خواهش می کردند که از پناهگاه استفاده کنند لیکن ایشان بر تصمیم خود مصر بودند. یکبار در پاسخ به خواست برخی از مسئولان که از ایشان می خواستند از پناهگاه استفاده کنند فرمودند: «آخر چه فرقی است میان من و آن پاسداری که در اینجا پاسداری می کند و از من و خانواده ام مراقبت می نماید، من هرگز محل خود را ترک نخواهم کرد و می خواهم موشک به سر من اصابت کند و من شهید شوم».

برای اینکه حضرت امام را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند در فاصله میان اطاق ایشان و حسینیه پناهگاهی احداث شد لیکن حضرت امام هیچگاه از آن تردد نکردند و وقتی به آن می رسیدند راه خود را تغییر داده و از کنار آن می گذشتند.



امام عزیز در عین قاطعیت در امور بسیار متواضع بودند. هیچگاه در منزل به اهل خانه امر و نهی نمی کردند کارهای شخصی خود را شخصاً انجام می دادند، ایشان برای یک لیوان آب به کسی فرمان نمی دادند و همواره احترام خاصی برای همسرشان قائل بودند.

حضرت امام چون پیامبر اکرم (ص) در سلام گفتن همواره پیشی می گرفتند و هرگز کسی نتوانست در گفتن سلام به حضرت، از ایشان پیشی گیرد. ایشان هرگاه به مجلس یا محلی وارد می شدند به همگان سلام می کردند. اهل منزل ایشان نیز کمتر توانستند در این کار از حضرت امام پیشی گیرند. نقل شده است که در سفره غذا تا همسر محترمه امام حاضر نمی شدند، ایشان دست به غذا نمی زدند.

تواضع امام به همینجا ختم نمی شود. پاره‌ها از بزرگ‌مرد تاریخ معاصر شنیده‌ایم که خود را خدمتگزارای کوچک نامیده‌اند و در تحویلی معجزه گونه چون انقلاب اسلامی نقش مردم را عمده ذکر می کردند و هیچگاه از خود بعنوان ساقط کننده نظام مسم شاهی ذکری به میان نیاورده‌اند در مورد تواضع امام در زمینه‌ای که عرض کردم خاطره‌ای به یاد داریم که نقل می کنیم.

روزی حاج احمد آقا پدر آقا محمود بروجرودی داماد محترم حضرت امام را برای صرف نهار دعوت کرده بودند در این مهمانی آقایان صائمی، توسلی، جمارانی و دیگر دوستان نیز حضور داشتند. حضرت امام به احترام پدر آقا محمود بروجرودی پس از اقامه نماز در این جمع حضور یافتند. این گردهمایی مصادف بود با سفر آیت الله خامنه‌ای به سازمان ملل و در بین حاضران بحث در مورد بیانات شیوای ایشان در آن سازمان، حاضران از بیانات پرمحتوا و با روح آیت الله خامنه‌ای که در شناساندن اسلام و انقلاب اسلامی عمقی خاص داشت، تعریف می کردند. در این زمان وقتی پدر آقا محمود بروجرودی شروع به سخن گفتن کردند، حاضران سکوت کرده و مستمع شدند. ایشان برای سلامتی حضرت امام دعا کردند و عنوان داشتند که از برکت وجود رهبر کبیر انقلاب اسلامی، اینک اسلام عزیز در مجامع بزرگی چون سازمان ملل مطرح می شود. امام عزیز با تواضعی خاص خود فرمودند: «این ملت است که راه خود را

یافته است و مسئولین هم می دانند چه باید انجام دهند حال چه من باشم و چه نباشم این راه ادامه خواهد یافت. این حضور ملت در صحنه است که برای ما عزت آورده است» و سپس گفتند: «من مطمئن هستم که ملت ایران در صحنه باقی خواهند بود حتی کیفیت حضور آنان بیش از این نیز خواهد شد».

می بینیم که حضرت امام با آن روح بلند که در همه ابعاد دارند چگونه متواضعانه نقش خود را کوچک ذکر می کنند و نقش عمده را به مردم می دهند. این ویژگی امام عزیز الگویی مناسب است که اگر ما سعی کنیم در راه رسیدن به این کمالات حرکت کنیم انشاء الله خواهیم توانست راه تکامل را بیابیم.

تعبد حضرت امام نسبت به جاری شدن احکام الهی

حضرت امام نسبت به اجرای احکام الهی تعبد خاصی داشتند. در این مورد خاطره‌ای در ذهن داریم که به نقل از حاج احمد آقا بیان می کنیم. حجت الاسلام والمسلمین آقای سید محمد لواسانی از دوستان و نزدیکان حضرت امام بودند. ارتباط ایشان با حضرت امام آلفیور زیاد بود که در فرصتهای مناسب بطور خصوصی معمولاً در روزهای چهارشنبه با حضرت امام ملاقات داشتند و ساعتی در کنار امام به گفتگوهای دوستانه می نشستند. آقای سید محمد صادق لواسانی از علماء بزرگ و یاران قدیمی حضرت امام بودند، ایشان از جمله شخصیت‌های ارزشمند و قابل اعتمادی بودند که حضرت امام در کنار ایشان احساس آرامش کرده، و با گفتگوهای دوستانه فیما بین خستگی را از جان خود دور می کردند.

در جریان کودتای قطب زاده وقتی اعضاء یاند کودتا دستگیر و محاکمه شدند و بعضی به اعدام و بعضی منجر به مجازات استحقاقی خود طبق موازین شرع محکوم شدند، تصادفاً یکی از اعضاء یاند مذکور که به اعدام محکوم شده بود، به مناسبتی با آقای سید محمد صادق لواسانی تماس برقرار کرده و روی جهایی که فعلاً از ذکر آن صرف نظر می کنیم در ایشان نفوذ کرده و از آقای لواسانی خواسته بود تا نزد حضرت امام از ایشان شفاعت کند شاید تخفیفی در مجازات اعدامش قائل شوند.

آقای لواسانی به حضور امام شرفیاب شدند و

پس از احوالپرسی از فرصت استفاده کرده و جریان را به عرض امام رساند و از آن حضرت تقاضا کرد تا دستور دهند از اعدام شخص مورد نظر چشم پوشی شود و تخفیفی در این حکم داده شود. امام صراحتاً این خواهش را رد کرد. آقای لواسانی مجدداً اصرار کرد لیکن امام قبول نکردند تا جائیکه آقای لواسانی بگریه افتاد و مصرراً از حضرت امام درخواست عفو می کرد حضرت امام در حالیکه در ایوان خانه نشسته بودند و به سخنان آقای لواسانی گوش می دادند اندکی سکوت کرده و سپس گفتند: «با نعام ازادنی که به شما دارم نمی توانم رهايت خلق را بر رهايت خالق مقدم بدارم، نمی توانم خشودی شما را بر خشودی خدا مقدم بدارم و نمی توانم روابط را بر مقررات الهی مقدم بدارم؛ بنابراین باید حکم خدا اجرا شود».

در مورد تعبد حضرت امام نسبت به اجرای احکام الهی و خارج نشدن از موازین شرعی خاطره‌ای دیگر در ذهن داریم که مربوط است به اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی. خوب به یاد داریم انقلاب شکوهمند اسلامی به پیروزی رسیده بود و مردم حزب الله گروهی حدود بیست نفر یا بیشتر را که در بین آنان هویدا، رحیمی، ریعی، نصیری و برخی دیگر از سران مقصد رژیم مسم شاهی نیز به چشم می خوردند را به مدرسه می آوردند. برخی از دوستان معتقد بودند که تمامی آنان باید اعدام شوند و بر این خواسته خود پافشاری می کردند بالاخره قرار شد از حضرت امام کسب تکلیف شود حضرت فرمودند: «تپا کمانی را که از نظر شرع اسلام مفید فی الارض هستند و حکمشان مشخص است اعدام کنید و تصمیم در مورد مابقی را بعهده دادگاه اسلامی بگذارید تا بر اساس موازین شرعی و اسلام در مورد آنان حکم کند».

بنابراین شاهدیم امامی که خواسته بهترین دوست خود را بدلیل مقایز بودن با حکم خدا نمی پذیرد، در اینجا نیز حاضر نیست کسی که احتمالاً بر طبق موازین شرعی حکم اعدام به او اطلاق نمی شود خارج از احکام الهی اعدام شود. خاطره‌ای دیگر در زمینه تعبد حضرت امام نسبت به احکام الهی نقل می کنیم، زمانی را که مرحوم آیت الله طالقانی در اعتراض به دستگیری فرزندشان چند روزی از نظرها پنهان شدند به یاد بیاورید. پس از آنکه ایشان خدمت امام رسیدند، امام به آقای طالقانی گفتند: «پسر شما یکی از متحرفان وابسته به گروهک‌های جب است و نباید ابتدرا از این بابت که

دستگیر شده‌اند، ناراحت شوید» سپس اضافه کردند: «والله اگر احمد دچار کوچکترین انحرافی باشد و حکمش مرگ باشد، من شخصاً او را خواهم کشت.»

امام عزیز همچنانکه از روحیه‌ای بسیار عاطفی برخوردار بودند وقتی مسئله نقض احکام الهی توسط فرد و یا افرادی پیش می‌آمد هیچگونه اغماضی نداشتند. حضرت بخصوص از زیرپا گذاشته شدن احکام الهی توسط علماء دین بسیار متأثر می‌شدند و رنج می‌کشیدند در این مورد نقل خاطره‌ای که در ذهن دارم جالب است.

وقتی قضیه شرکت شریعتمداری در کودتای نوزدهم روشن شد، حضرت امام بسیار متأثر شدند و بارها در حیاط منزل قدم می‌زدند، ذکر خدا می‌گفتند و تأسف می‌خوردند که چطور یک عالم روحانی به وضعی دچار می‌شود که نهایت آن شرکت در کودتاست و چطور یک عالم روحانی حاضر می‌شود احکام خدا را زیرپا بگذارد.

اثر دعای امام

پیشتر گفتم به بیماری عصبی سختی دچار شده بودم و به همین منظور به خارج از کشور برای مداوا رفتن معالجه این بیماری مدتها طول کشید و تقریباً به تمامی پزشکان مجرب داخل و حتی چندین پزشک در خارج از کشور مراجعه کرده بودم لیکن از نزد همه آنها ناامید باز گشتم، حتی میان دوستان شایع شد، فلاتی نیز علاج پذیر نمی‌باشد و برای جانشینی وی در ژاندارمری باید فکری کرد. اعضای خانواده‌ام نیز کم‌کم مأیوس شده بودند و خلاصه امید برای درمانم بسیار پائین بود. به خدمت حضرت امام قدس سره رسیدم. سلامی عرض کردم و گفتم، اما ما دکترها مرا جواب کرده‌اند و این به معنی آن است که از نظر طبی، من علاج ناپذیرم. از شما خواهی دارم و آن اینکه برایم دعا کنید، دعا کنید که انشاءالله من بهبودی یابم و بتوانم به خدمت‌گزاری ادامه دهم. امام دعا کردند و خدا را شاهد می‌گیرم که از آن پس رفته رفته عالم بهتر شد و حالا به سلامتی کامل نزدیکم.

حضرت امام و علم به رفتنی

بی بازگشت

پس از آنکه پزشکان تصمیم خود را مبنی بر

بستری شدن حضرت امام در بیمارستان اعلام کردند، امام به هنگام وداع با اهل منزل خطاب به ایشان گفتند: «من برای همیشه از پیشان می‌روم و هرگز باز نخواهم گشت» اهل منزل گفتند: شما باز خواهید گشت و سلامتی خود را دوباره باز خواهید یافت ولی امام دوباره تکرار کردند: «اما این بار می‌دانم که بازگشتی در کار نیست» سپس حضرت امام خطاب به همسر حاج سید احمد آقا گفتند: «به بدرتان (که فردی بسیار مؤمن و عالم است) تلقین بزنید و بگویند برایم دعا کند و از خداوند بخواهد که مرا بپذیرد و عاقبت مرا ختم به خیر بگرداند.»

هنگامی که منزل را به طرف بیمارستان ترک می‌کردند، حاج احمد آقا کنار در ایستاده بود. حضرت امام در حضور دکترها و پرستارها به ایشان اشاره‌ای کردند و ایشان نزدیک آمدند و حضرت امام گونه‌گونه حاج سید احمد را بوسیدند این منظره را تا به حال هیچکس مشاهده نکرده بود و این خود گویای آن بود که امام علم داشتند که دیگر هرگز به منزل باز نخواهند گشت.

حضرت امام حتی در بیمارستان نیز عبادات خاص خود را ترک نکردند و بلکه با شور و حال بیشتری به عبادت می‌پرداخت یکی از نزدیکان حضرت امام نقل می‌کرد: زمانی به اذان صبح باقی بود که وارد اتاق امام در بیمارستان شدم ایشان را در حالت عجیبی یافتیم. حضرت امام آنقدر گریه کرده بودند که تمامی چهره منورشان خیس شده بود و هنوز اشکهای مبارک همچون باران جاری بود و چنان با خدای خود راز و نیاز می‌کردند که من تحت تأثیر قرار گرفتم وقتی متوجه من شدند با حوله‌ای که بر شانه داشتند صورت مبارک را خشک کردند.

انشاءالله اگر فیلمهای تهیه شده توسط دوربین مخفی از طریق سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شود امت مسلمانان نیز خواهند دید که امامشان که در مقابل تمامی قدرتهای بزرگ قدر راست کرد و سازش ناپذیری او حتی از زبان مخالفان اسلام نیز مطلب عیان و آشکاری است چگونه در محضر پروردگار سر به تعظیم فرود آورد. و چون ابریه نضره و زاری می‌پردازند.

در همان صبح روزی که قرار بود امام تحت عمل جراحی قرار گیرند، به خدمت ایشان در بیمارستان رسیدم. ساعت پنج و نیم صبح بود. گفتند: آقای ضامنی خدمت امام هستند، من هم به

ایشان ملحق شدم. سلام عرض کردم و حالشان را جویا شدم.

کلام الله و مفاتیح در کنار تخت حضرت امام توجه مرا جلب کرد وقتی خوب دقیق شدم دیدم حضرت امام تا پیش از این مشغول خواندن دعای عهد بوده‌اند. در این موقع حال درستی نداشتم و منقلب شدم لیکن سعی کردم خودم را کنترل کنم. آنگاه امام ملبس به لباس اتاق عمل شدند و به راه افتادند اما دیگر گریه امامم را برید و از حرکت باز ماندم و نتوانستم ایشان را تا اتاق عمل همراهی کنم.

پیشتر در مورد علاقه حضرت امام به فرزند حاج سید احمد آقا گفتم حال نکته‌ای دیگر را بازگو می‌کنم که باز نشان از آن دارد که امام علم به این داشتند که در حال رفتن به سوی معینود هستند حضرت امام به بهانه‌ای که محیط بیمارستان برای کودکان مساعد نمی‌باشد از دکترها می‌خواستند ایشان را از محیط بیمارستان خارج کنند اما حالا روشن است که ایشان در روزهای آخر نمی‌خواستند هیچ علاقه‌ای مانع از سفر آخرت ایشان گردد و این خواسته بمنظور بریدن از تمامی غلایق دنیوی بوده است.

روز شبه آقای خامنه‌ای مشرف شدند و گفتند: آقا انشاءالله خداوند به شما سلامتی دهد. امام فرمودند: «شما دعا کنید که خداوند عاقبت مرا ختم به خیر گرداند، مرا بپذیرد و ببرد.»

حاج احمد آقا چند روزی پس از رحلت امام رضوان الله علیه از قول مادر گرامشان نقل می‌کرد: حدود یک ماه ونیم قبل از عمل جراحی، حضرت امام خوابی دیدند و این خواب را برای همسرشان تعریف کردند و متذکر گشتند: «در زمان حیاتم، راضی نیستم برای کسی تعریف کنید.»

ایشان خواب دیده بودند که فوت کرده‌اند و حضرت علی (ع) ایشان را غسل و کفن کردند و بر ایشان نماز خواندند و سپس حضرت امام را در قبر گذاشته و از ایشان پرسیدند حالا راحت شدید؟ امام فرمودند در سمت راستم خشتی است که ناراحتم می‌کند، در این موقع حضرت علی (ع) دستی به ناحیه راست بدن امام کشیدند و ناراحتی حضرت امام مرتفع گشت.

بهر حال تمامی این مواردی که ذکر کردم شاهد بر این امر است که حضرت امام از خدا خواسته بودند که به لقاء الله برسند.

حضور ناوگان آمریکا در خلیج فارس از دید تمامی مسئولان کشور معنایی جز شرکت آمریکا در جنگ عراق و ایران به نفع عراق نداشت و بنابراین مسئله‌ای بسیار با اهمیت و مهم بود به همین جهت سران کشور که در هفته یک جلسه بمنظور تبادل نظر در مورد مسائل مهمه کشور داشتند بدلیل حساسیت موضوع جلسه خود را در جماران برگزار کردند در این جلسه حاج احمد آقا، آقای نخست‌وزیر موسوی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی و حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی حضور داشتند و در مورد چگونگی برخورد با این مسئله بحث می‌کردند. حضرت امام که معمولاً در این جلسات شرکت نمی‌کردند وارد جلسه شدند.

پس از اینکه ایشان استقرار یافتند حاضران در جلسه نظر امام را در مورد برخورد با حضور نظامی آمریکا پرسیدند حاج احمد آقا نقل کردند که، امام فرمودند: «اگر من بودم با ورود اولین ناو آمریکایی به خلیج فارس آنرا هدف قرار میدادم» توجه کافی به این موضع حضرت امام شهادت و شجاعت نشأت گرفته از توکل به خدای بزرگ را می‌رساند و الگویی است برای مؤمنان به خدا که در راه او ابتدا توکل کرده و سپس هیچ ترسی از هیچ قدرتی به دل راه ندهند لکن به حاشیه نمی‌روم و ادامه مطلب را پی می‌گیرم. بهر حال با این موضع قاطع حضرت امام مسئولیت سران کشور بسیار سنگین شده بود و در عین حالی که عنوان می‌داشتند نظر حضرت امام باید تأمین شود و به این موضوع اعتقاد داشتند بمنظور صحبت بیشتر در مورد تبعات این برخورد نزد امام رفتند.

امام فرمودند اگرچه من گفتم اگر من بودم اولین ناو آمریکایی را هدف قرار می‌دادم، لیکن شما سران کشور بحث بیشتری کنید و پس از مشورت با کارشناسان نظامی تصمیم آخری که مصلحت نظام و مسلمانان در آن باشد را اتخاذ کنید.

امام فرمودند اگرچه من گفتم اگر من بودم اولین ناو آمریکایی را هدف قرار می‌دادم، لیکن شما سران کشور بحث بیشتری کنید و پس از مشورت با کارشناسان نظامی تصمیم آخری که مصلحت نظام و مسلمانان در آن باشد را اتخاذ کنید.

در ادامه صحبت‌هایم علاقه دارم در مورد توجه خاص حضرت امام به رسیدگی به وضع محرومان و مستضعفان اشاره‌ای داشته باشم. ملت عزیز همواره شاهد بودند که امام بزرگوار در بیانات خود تأکید می‌کردند که انقلاب شکوهمند اسلامی به دست مستضعفان جامعه به ثمر رسیده است و از بیانات ایشان است «که یک موی این کوخ نشینان به تمامی کاخ نشینان می‌ارزد» و همواره اعتقاد داشتند که مسئولین باید بیشترین هم خود را متوجه رسیدگی به وضعیت قشر محروم جامعه کنند. هر یک از مسئولین کشور که به حضور ایشان می‌رسیدند ابتدا توصیه مستضعفین را می‌کردند. من خود هرگاه پیش از مسافرت‌هایم در قالب رسیدگی به امور مربوط به سازمان عقیدتی سیاسی ژاندارمری نزد امام می‌رفتم و آماده شنیدن توصیه و رهنمودهای حضرت بودم، ایشان می‌فرمودند: «به همه توصیه کنید که با اخلاق خوب و اسلامی با مردم رفتار کنند و در جهت حل مشکلات آنان حرکت کنند». ایشان می‌گفتند: «به دروژدها و سفخاها پاره‌ها گوش کنید و بداندیک که به خواست خدا کشور ما اسلامی است، باید قوای نظامی و انتظامی آن یار محرومان باشند و صد درصد در جهت خدمت به آنها حرکت کنند و در برخورد با قشر محروم اخلاق اسلامی را رعایت کنند». امام عزیز حتی هنگامی که در روز چند عقد نکاح قائم را جاری می‌کردند تأکید داشتند افرادی که نزد ایشان معرفی می‌شوند، از قشر محروم و مستضعف و از خانواده شهدا باشند. حضرت امام با تمام مشغله‌ای که داشتند بمنظور پاسخ به ابراز علاقه افراد از قشر محروم، برای جاری شدن عقد ازدواج توسط حضرت امام، وقت گرانمای خود را در اختیار می‌گذاشتند. یادم هست که امام وکالت خانم‌ها را برای خواندن صیغه به عهده می‌گرفتند، گاه در میان بانوان کسانی پیش دستی می‌کردند و قبل از توکیل وکالت شرط می‌کردند که حضرت امام از آنان در روز قیامت شفاعت کنند و یا شرائطی نظیر این را می‌گذاشتند، حضرت امام پس از قدری تأمل می‌فرمودند: «من به شما دعا می‌کنم، شرط درست نیست من دعا می‌کنم تا خداوند زندگی شما را ختم به خیر کند و سعادت دنیا و آخرت را نصیب شما فرماید». و بعد به خانم‌ها توصیه می‌کردند که: «با شوهرانتان سازش داشته باشید و سعی کنید در زندگی

در مورد عبادت حضرت امام شاید سخن زیاد شنیده باشید. من خود در زمان طلبگی ام با علمای بسیاری برخورد داشته‌ام اما امام را متفاوت از دیگران یافتم اصولاً باید بگویم ایشان بگونه‌ای بودند که حرکات و سکناتشان انسان را به یاد خدا می‌انداخت. حرف زدن ایشان یاد خدا را در دل زنده می‌کرد حضرت امام همواره توصیه می‌کردند که باید یک قدم در راه کسب علم قدم برداشت و در همان زمان دو قدم به طرف تهذیب نفس رفت باید یک برابر در راه کسب علم گام برداشت و دوبرابر در راه عامل بودن به آن به جلورفت. خضوع و خشوع ایشان به هنگامی که با خدای خود رازو نیاز می‌کرد توصیف ناپذیر است. هیچ کاری را بسر اقامه نماز اول وقت ارجح نمی‌دانستند این منش بسیار والای ایشان از همان زمان جوانی و طلبگی زبان‌زد کسانی بوده است که ایشان را می‌شناختند. از نزدیکان ایشان شنیدم که دعا و نیایش حضرت امام با نضوع و اشک همسراه است و بیگانه انسان سازش ناپذیر تاریخ معاصر چنان در مقابل پروردگار حاضر می‌شد که انسان را به یاد حضرت علی (ع) که در هنگام نماز خوار از پایشان می‌کشیدند و ایشان متوجه نمی‌شدند، می‌انداخت.

حضرت امام به نقل از نزدیکانشان برای ماه‌های ویژه‌ای چون رمضان برنامه‌ای خاص داشتند بطوریکه در این ماه عزیز شعر نمی‌خواندند، نمی‌سرودند و گوش به شعر نمی‌دادند و دگرگونی خاصی متناسب با این ماه مبارک در زندگی خود ایجاد می‌کردند بگونه‌ای که این ماه را سراسر به تلاوت قرآن مجید، دعا و انجام مستحبات مربوط به ماه رمضان سپری می‌کردند.

امت عزیز نماز شب خوانده شده در بیمارستان در روزهای آخر حیات پربرکت حضرت امام را از سیما جمهوری اسلامی مشاهده کرده‌اند و وجود مفاتیح و قرآن در کنار تخت ایشان را حتی در آن حالات همراه با ضعف جسمانی دیده‌اند، شما عزیزان دیدید که امام بزرگوار چگونه هنگامی که سرم در دست مبارک ایشان بود نماز یا خلوص و حضور قلب خود را اقامه می‌کردند.

ادامه دارد